

در همین رابطه در سایت اینترنتی استکهلمیان از جمله آمده ست که: " دندانی پزشکی در سوئد، با هموطن جوان و زیبا رویی آشنا و کار به ازدواج می‌کشد. این هموطن، بعد از گرفتن اقامت دایم سوئد، تقاضای طلاق می‌کند و نصف دارایی دکتر را، که بیست سال برای جمع آوری آن، زحمت کشیده بود، از گلویش بیرون می‌کشد و می‌رود! این دندانی پزشکی به کسانی که طالب ازدواج هستند پیشنهاد می‌کند: "بی‌خود به ایران نروید و بره نیاورید که در سوئد گرگ کنید! بنابراین یکی از گرگ‌های همین جا را گرفته و خود را راحت کنید!!" پایان نقل قول!

نتیجه اخلاقی :

- 1 - اگر با همین تله‌ها، به نان و نوایی رسیدید، شب عروسی، بانی "همسر الکترونیکی" را از یاد نبرید!
- 2 - پیش از اینکه به کسی دوستت دارم بنویسید، کمی هم به داستان بره و گرگ بیاندیشید!!
- 3 - اگر پا روی پوست موز گذاشتید، انتظار زمین خوردن را نیز داشته باشید!
- 4 - اگر سرتان درد می‌کند، سری به یکی از این تله‌ها بزنید!

* * * *

مژده به زوج‌هایی که مشکل دارند!

اگر خدای نا کرده، با همسران مشکل خانوادگی دارید، بنشینید و آن را به یاری همدیگر و یا به کمک یک ریش سفید برطرف کنید! ولی اگر رویم به دیوار، زیر سرتان بلند شده و به کسی قول داده‌اید و باید بروید، دیگر احتیاج نیست همانند سابق، به هنگام طلاق، دست خالی بروید! کمی صبر کنید، مژده‌یی برای شما داریم! از این به بعد خانم‌های محترمی که در ایران ازدواج کرده و طبق رسم و آیین کشورمان، مهریه‌های آنچنانی دارند، به هنگام طلاق در سوئد، می‌توانند همانند کشور عزیزمان ایران، مهریه خودشان را از گلوئی آقا داماد سابق و نا اهل، بیرون بکشند!

بنا به نوشته‌ی روزنامه‌ی اینترنتی استکهلمیان: " . . . مرد ایرانی، به هنگام طلاق همسرش در دادگاه سوئد، موظف شد که 250 هزار کرون (معادل 500 سکه‌ی آزادی) مهریه همسر سابق خود را به وی پرداخت کند! همین طور این هموطن، محکوم ست تا تمام هزینه دادگاه را نیز پرداخت کند! بنا به گفته‌ی رییس دادگاه خانه و خانواده‌ی سوئد، قانون ازدواج ایران باید در سوئد هم قابل اجرا باشد!"

نتیجه اخلاقی:

- 1 - اگر تا بحال "بله" نگفته‌اید، قبل از اینکه زیر دفتر ازدواج را امضاء کنید، یک لیوان آب سرد صرف کنید، یک صلوات بفرستید و به آخر خط هم کمی فکر کنید!
- 2 - اگر سر سفره‌ی عقد نشسته‌اید، ولی در حال حاضر، قدرت و توانایی پرداخت مهریه را، ندارید همانند خیلی از ما، بنشینید و همخانه‌ی خود را تحمل کنید! تا بدانید که بر خیلی از ما، چه‌ها، گذشت!!
- 3 - پیش از اینکه پا روی پوست موز بگذارید، بی زحمت فکر زمین خوردن‌تان را نیز بکنید!
- 4 - حق برای برخی‌ها، گرفتنی ست. حالا هر کجای دنیا که می‌خواهد باشد!
- 5 - اگر ازدواج کرده‌اید، شما را به خدای بزرگ می‌سپاریم!

* * * *

از آب گذشته!

مجله‌یی، در آنسوی آبه‌ها، نوشته‌های بنده را با عنوان " از آب گذشته" چاپ کرد و بما حال داد و یا حال ما را گرفت! یاد داشتی برای سر دبیر مجله نوشتم بدین مضمون: بنده، پیش از اینکه نوشته‌هایم را بر روی کاغذ بیاورم، قلم و اندیشه‌ام را آب می‌کشم!

وقتی موضوع‌هایی را می‌نویسم، دوباره آب سرد، به سر و صورتشان می‌زنم تا خوشگل و تر و تازه شوند!

وقتی بدست ویرایشگر خودم می‌رسد، او هم آن‌ها را، تمیز تر و روان تر می‌کند!

تازه وقتی می‌خواهم نوشته‌ها را از این سوی آب‌ها به آنسوی آب‌ها برسانم، خود به خود نوشته‌ها، کمی آب می‌کشند! و یا بخشی از نوشته‌ها را، آب می‌برد!
بعلاوه، سردبیر مجله در آنسوی آب‌ها، پیش از چاپ نوشته‌هایم، آن را با آب معطر، می‌شوید تا گرد و خاک غربت و فرهنگ غربی را از تن آنها بزداید!
خلاصه اینکه وقتی نوشته‌ها در آنسوی آب‌ها، بچاپ می‌رسند، اگر برسند، آنقدر آب خورده‌اند که رنگ و روی نوشته‌ها، عوض شده و یا آنقدر آرایش شده‌اند که نوشته‌هایمان، برای خودمان، غریبه شده است و ما از خواندن نوشته‌های "از آب گذشته" خودمان، کلی خوشحال و یا گاه شرمند می‌شویم!

نتیجه اخلاقی: ما مسوولیت نوشته‌های "از آب گذشته" خودمان را، براحتی بعهده نمی‌گیریم!

* * * *

اتهام کلاهبرداری!

یکی از روزنامه‌ی سوند (DN)، از کلاهبرداری 8 میلیون کرونی، یک انجمن ایرانی وابسته به سازمان آموزشی سوند (ABF) (، خبر داده است!
مسوول این انجمن ایرانی متهم ست که برای 7500 ساعت کار آموزشی، جهت ایرانی‌ها، در چهار سال اخیر، پول و مزایا دریافت کرده است. همین انجمن، برای کلاس موسیقی 4000 ساعت، به سازمان آموزشی رد کرده است.
برابر اظهار یکی از مسوول‌های سازمان آموزشی استکلم، در انجمن ایرانی فوق، کلاس‌ها، شاگردان، پروژه‌ها، فاکتورها، قیافه‌ها، شماره تلفن شرکت کنندگان در کلاس‌های آموزشی و گزارش‌ها، همه تقلبی بوده است!

کارهای جالب در این اتهام کلاهبرداری عبارتند از:

- 1 - معلم موسیقی فوق که 4000 ساعت تدریس موسیقی کرده، خودش از این درس دادن‌ها، بی‌خبر است!!
- 2 - بخشی از کسانی که در این کلاس‌های آموزشی، به اصطلاح شرکت داشته‌اند، سال‌ها پیش عمرشان را بشما داده‌اند و یا هنوز زنده‌اند ولی روح شان هم از این آموزش‌ها (!) بی‌خبر است!
- 3 - این هموطن 8 میلیون کرونی در حال حاضر، در دسترس نیست!

در همین رابطه، هموطنی که در استکلم به کار رانندگی اتوبوس شهری مشغول ست. روزیکه خبر اتهام کلاهبرداری 8 میلیون کرونی انجمن ایرانی، در روزنامه‌های سوند چاپ شده بود، مسافری سوار اتوبوس او شد و پرسید: ایرانی هستی؟
راننده گفت: بله، چطور مگه؟
مسافر پرسید: اتوبوس کجا می‌رود؟
راننده جواب داد: به مرکز شهر.
مسافر سوندی گفت: این اتوبوس را به ایران نبری‌ها!!

نتیجه اخلاقی:

- 1 - امکان دارد شما از جمله کسانی باشید که در این انجمن آموزش دیده‌اید و خودتان بی‌خبر هستید!
- 2 - برخی از ایرانی‌ها متعرض‌اند که چرا سوندی‌ها، با ما ایرانی‌ها، بد هستند!
- 3 - از ماست که بر ماست!

* * * *

تقلب!

چندی پیش، عنوان صفحه‌ی اول یکی از روزنامه‌ی پرتیراژ سوند (مترو) این بود: دانش آموزان پلیس سوند، در امتحانات خود تقلب کرده‌اند!
بلافاصله به روزنامه فوق زنگ زدم و به مسوول عنوان صفحه‌ی اول، گفتم: بابا دست خوش! خبر صفحه‌ی اول شما، دست اول نبود!
پرسید: چطور مگه؟!

گفتم: تقلب یک پدیده‌ی جدیدی نیست. مگر شما نبودید که چندی پیش نوشته بودید: یکی از وزیران کشور سوند، در اظهار نامه مالیاتی خود، تقلب کرده بود؟ مگر تا بحال متوجه نشده‌اید که تقلب در کشور سوند هم مانند بسیاری از کشورهای دیگر، در جامعه جا باز کرده است و حتا نوعی، زرنگی هم محسوب می‌شود! تازه هر کسی دستش به تقلب باز باشد، کوتاهی نمی‌کند!

مگر مدتی پیش هم رییس پلیس یکی از شهرهای سوئد را دست به حنا نگرفتند؟! حالا چرا پلیس‌های آینده، سرشان بی‌کلاه بماند؟! طرف بدون خداحافظی مرا قال گذاشت و رفت! رفت تا عنوان دیگری را برای صفحه‌ی اول روزنامه فردا، تهیه کند!

نتیجه اخلاقی :

- 1 - این روزها، برخی‌ها، به دانشگاه می‌روند، مدرک و مجوز بدست می‌آورند و بر مسند کاری هم می‌نشینند، آنگاه تقلب کردن را آغاز می‌کنند!
- 2 - اگر شما متقلب هستید، این نوشته را به من ببخشید!

* * * *

سه توصیه و سه نتیجه اخلاقی!

- 1 - اگر می‌خواهید مورد آموزش قرار بگیرید، اول باید مرتکب گناه بشوید!
- 2 - اگر میل دارید، تقلب و کلاهبرداری کلانی انجام دهید و ثروت‌مند شوید، یادتان نرود که اول باید در مسند کاری باشید و مسوولیتی را بپذیرید!! البته اگر یکی دو نفر از اعضای محترم خانواده تان هم سری در سرها داشته باشند، باز هم می‌توانید به "هدف" برسید! بدون کار و مسوولیت فقط می‌توانید از خودتان بدزدید و سر خودتان را کلاه بگذارید! حالا تنگی و گشادی کلاه هم، به سلیقه شما بستگی دارد!
- 3 - اگر می‌خواهید طعم شیرین خوشبختی را بچشید، هیچ ایرادی ندارد، فقط یادتان نرود که اول باید بدبخت متولد شوید و در زندگی ذلت بکشید! وقتی خدا کمک تان کرد و از پایین به بالا رفتید، آنوقت ست که می‌توانید خوشبختی را در آغوش گرفته و از آن استفاده و یا سوء استفاده کنید!

نتیجه اخلاقی :

- 1 - اگر طالب هستید مورد آموزش قرار بگیرید، گناه یادتان نرود!! البته گناه‌های بزرگ، به آموزش‌های بزرگتری نیاز دارند!
- 2 - در مورد کلاهبرداری‌های بزرگ، شرط اول آنست که شما و یا وابسته‌های شما، در مسند کار مهمی باشند!
- 3 - خوشبختی یک‌عده با بدبختی جمعی دیگر از مردم رابطه تنگاتنگی دارد. بنابراین کسی که خوشبخت می‌شود، همزمان عده‌ی کثیری از مردم احساس بدبختی می‌کنند! از آنجائیکه خوشبخت کسی ست که بی‌نیاز باشد، بنابراین اگر شما در حال حاضر بدبخت هستید، مدتی دندان روی جگر بگذارید تا رحمت خدا، شامل شما شود و دار فانی را ترک گفته و از همه کس و همه چیز بی‌نیاز شوید! برای خوشبخت بودن و بی‌نیاز شدن، بی زحمت زیاد طولش ندهید!!

* * * *

صادق هدایت!

ما وقتی می‌گفتیم که برخی‌ها هرگز نمی‌میرند، شما باورتان نمی‌شد! حالا مجبوریم چند سند زنده برای شما ارائه دهیم! آقای کیومرث فومنی (گل آقای ایران)، هنوز زنده است. در حال حاضر او همین دور و بر هاست و ماهنامه‌ی گل آقا، در ایران را، بیرون می‌دهد! آقای خسرو شاهانی، به کمک نوه خود، سایت اینترنتی راه انداخته است! و چند سند دیگر، که سرفرصت آنها را ارائه خواهم داد!

برای نمونه، دیروز سایتی را مشاهده کردم بنام صادق هدایت دات کام! در این سایت شما حتا می‌توانید با فشار دادن یک دکمه، با صادق هدایت تماس بگیرید! شما که غریبه نیستید، با اینکه آقای هدایت را خیلی دوست می‌دارم ولی به دو دلیل، جرات نکردم دکمه‌ی تماس را، فشار دهم!

- 1 - ترسیدم که آقای صادق هدایت از من بخواهد که بدیدنش بشتابم!!
- 2 - از آقای هدایت خجالت می‌کشم، زیرا در پشت سرش به چند نفر گفته بودم: " با وجودیکه داستان معروف آقای هدایت، یعنی "بوف و کور" یک شاهکار ادبی محسوب می‌شود، خود بنده، که دیپلم نیز دارم، سه چهار بار آنرا با دقت خواندم و مقصود و منظور نویسنده را متوجه نشدم که نشدم!"

نتیجه اخلاقی : بعضی‌ها، هیچ وقت نمی‌میرند، فقط از دیده‌ها به خاطره‌ها کوچ می‌کنند!

* * *

دو کلمه حرف بی حساب!

بنا به نوشته‌ی روزنامه‌های سوئد، حدود 25 هزار نفر جوان زیر 40 سال، در حال حاضر بیکار هستند. جالب اینکه اکثر این جوانان، مدارک دانشگاهی دارند. خوب، این هم یکی از عارضه‌های جانبی تحصیل مجانی است که در دانشگاه‌های سوئد جریان دارد!

* * *

بنا به نوشته‌ی روزنامه‌های سوئد، وزیر مالیات و اقتصاد این کشور، به تقلب در مالیات متهم شده است! بقول معروف: "هر چه بگردد، نمک‌اش می‌زند، وای به روزی که بگردد نمک!"

* * *

کسانی که پیوسته خوشحال و شنگول‌اند، بدون شک به "کمک" احتیاج دارند!

* * *

اگر حرف‌های عاشقانه در خانه نمی‌شنوید، عیب از گوشه‌ایان نیست، از کلاهی ست که بر سرتان رفته!

* * *

در جریان انتخابات افغانستان، شمارش آراء، سخت تر از برگزاری انتخابات اعلام شد!

* * *

خبرنگار ورزشی گفت: فلانی، دروازه‌ی رقیب را باز کرد و گل را، به ثمر رساند! خوش بحال فلانی!

* * *

از هر دست بدهی، از همان دست هم پس خواهی گرفت. البته ما، شما را در انتخاب دست، آزاد می‌گذاریم!

* * *

بنا به نوشته‌ی روزنامه‌ی اینترنتی استکه‌میان:

وزیر خارجه آمریکا: ایران برای مسافرت اتباع آمریکایی، خطرناک است!

وزیر خارجه سوئد: ایران برای مسافرت اتباع سوئدی، خطرناک نیست!

* * *

وقتی سالم و سرحال هستید، به عیادت پزشک خود بروید!

* * *

خوشبخت کسی است که به آنکه و آنچه دارد، قانع است، ولو "دست دوم" باشد!

* * *

باید خوشحال باشیم که مرگ وجود دارد! اگر غیر از این بود، قدرتمندان و ثروتمندان عرصه‌ی زندگی را بر ما، تنگ

تر می‌کردند و بیشتر از اینها حرص قدرت و مال دنیا را می‌خوردند!

* * *

Pourian1@yahoo.com

Pourian1@hotmail.com

